

قتل شاهرخ زمانی

هشدار ی به تمام کارگران پیشرو فعال و انقلابی

قتل شاهرخ زمانی، توسط رژیم سرمایه داری شبه فاشیستی جمهوری اسلامی در روز یکشنبه گذشته ۲۲ شهریورماه، بار دیگر ماهیت این دولت سرمایه داری را در رابطه با امپریالیزم جهانی و مبارزات طبقاتی در داخل ایران آشکار نمود و بار دیگر هشدار ی به تمام نیروهای مترقی و فعال درون جنبش کارگری است که توجه به نکات زیر را امری ضروری و بلااستثناء می گرداند:

۱- از سال ۱۹۸۹ و به دنبال سقوط کرملین، سیاست های سرکوبگرانه امپریالیستی در سطح جهان و به ویژه در خاورمیانه وارد مرحله نوینی گردید. در راستای این سیاست ها که از طرف بانک جهانی دیکته می شود، برای سرکوب کامل و جبران ناپذیر نیروهای انقلابی و سوسیالیستی کشورهای خاورمیانه، نابودی کشورهای منطقه به دست عناصر داخلی در دستور کار است. به خاک و خون کشیده شدن کشورهای عربی منطقه در پی «بهار عربی» به منظور نابودی کامل این نیروها بوده است. امپریالیزم با استفاده از مدرن ترین تکنولوژی، سیاست های حساب شده خود را به نحوی دارد پیاده می کند که عموماً بر خلاف دخالت مستقیم اش در افغانستان و عراق، دخالتی غیرمستقیم بوده و عناصر رذل داخلی خود را در رهبری نیروهای تروریست و

سرکوبگری مانند داعش، طالبان، القاعده، به جای خود، به خدمت گماشته است که با نیروهای اطلاعات و امنیت امپریالیستی (سیا آمریکا) و داخلی، همکاری پایپای داشته باشند. برای مبارزه با امپریالیزم امروز باید با این سیاست ها و ابزار تکنولوژیکی جدید آشنایی داشته و خود را در برابر آن ها حتی الامکان مصون از آسیب نمود.

۲- تمام فعالان جنبش کارگری ایران که خواهان برچیدن این رژیم و کل نظام سرمایه داری از راه انقلاب کارگری - سوسیالیستی می باشند، الزاماً می باید در حفظ تمام و کمال ضوابط و اصول مخفی کاری در کار تشکیلاتی دقت نمایند. کوچک ترین شبهه ای در این مورد باعث لو رفتن و نهایتاً از دست دادن جان خود و دیگران خواهد شد.

۳- درون هرگونه سازماندهی و کار تشکیلاتی کارگری و یا سوسیالیستی (مانند کار درون کارخانجات، کمیته های اعتصاب و یا کار درون یک تشکیلات سیاسی مانند هسته های کارگری سوسیالیستی)، هشیارانه برخورد کردن، امری ضروری و اصولی است، زیرا باید بتوان فعالان حزب توده و اکثریتی ها را شناسایی کرده و ضمن ممانعت از حضور و دخالت آن ها در این گونه تشکیلات، هر یک را با نام و نشان مشخص به کارگران درگیر و کل جنبش معرفی کرد. حزب توده و اکثریت ها از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون همواره یکی از ابزار و نیروهای مخفی و ضربت رژیم جمهوری اسلامی بوده اند و لذا درون تشکیلات کارگری و انقلابی نفوذ کرده و این سازمان ها را به راست کشیده و نهایتاً نیروهای مترقی و انقلابی و فعال درون این سازمان ها را لو می دهند. حتی اگر توده ای ها و یا اکثریتی ها با عملکردهای خود اثبات کنند که تبدیل به یک فرد کاملاً انقلابی شده اند، باز هم از لحاظ تشکیلاتی حتماً باید

خارج از تشکیلات قرار گیرند و دادن هرگونه اطلاعات تشکیلاتی حتی به این افراد می باید خیانت محسوب گردد تا بتوان پیشروان کارگری را حتی الامکان از آسیب های جانی حفظ کرد.

۴- در پی توافق اخیر رژیم با آمریکا باید هشیارانه توجه داشت که در نتیجه ی اینگونه توافقات هیچگونه «گشایش» ای به نفع کارگران و زحمتکشان تحت ستم ایجاد نخواهند شد، بلکه شرایط باز هم بدتر خواهد شد. این به اصطلاح گشایشات تنها به منظور هرچه محکم تر کردن پایه های رژیم بوده و منافع آن در داخل ایران تنها به جیب عناصر رژیم و سرمایه داران بزرگ می رود. لذا در این مقطع، تنها نتیجه ای که عاید کارگران و زحمتکشان ایران می شود، دور جدیدی از سرکوب ها و بیکارسازی ها است که از این پس، از حمایت مستقیم کشورهای امپریالیستی و در رأس آن بانک جهانی برخوردار می باشد. از این پس، حتی اگر اعدام ها از شکل سنتی حلق آویز کردن هم لغو شود (مثل امروز ترکیه)، باز هم کشتار نیروهای مترقی با استفاده از روش های معمول در کشورهای امپریالیستی، متداول شده و نه تنها کمکی به حفظ جان مخالفان دولت سرمایه داری ایران - چه سوسیالیست های انقلابی باشند و چه حتی براندازی طلبان بورژوا- نمی کند، بلکه میزان قتل این نیروهای مترقی به طرق مختلف (مانند به قتل رساندن شاهرخ زمانی، افشین اساتلو و جمیل سویدی و...) بالاتر هم خواهد رفت، زیرا که دیگر اعدام به شکل کریه آنکه باعث ضربه مستقیم به رژیم باشد، نیست؛ این ها قتل های سبک معمول در کشورهای غربی است که از دیر باز مخالفان خود را با ظاهری از مرگ «طبیعی» از بین می برده اند. این روش هر روز در حال گسترش در سایر کشورهای جهان است.

۵- ما ارتباط علنی «گرایش مارکسیست های انقلابی» را با شاهرخ زمانی که بارها از طریق مقالات و اعلامیه ها به اسم شاهرخ زمانی پخش شده، به شدت محکوم می کنیم و حتی در دوره ای که با «گرایش» همکاری می کردیم، مخالف فعالیت این «گرایش» در داخل زندان ها بودیم و به مازیار رازی خاطرنشان می کردیم که این سبک از کار شما با شاهرخ زمانی، جان او را به مخاطره می اندازد، اما از آنجائی که مازیار رازی از افرادی که با او همکاری می کنند استفاده ی ابزاری می کند در جواب ما می گفت که او را نمی توانند بکشند زیرا او یک فرد شناخته شده است... و با وجود عناصر اکثریتی و استالینیست درون گرایش مارکسیست های انقلابی که در ظاهر خود را تروتسکیست معرفی می کنند، جان کارگران فعال زندانی در ایران را به مخاطره می اندازند. برای نمونه، علیرضا بیانی در صحبت رادیویی با «رادیو سپهر» در سوند می گوید:

<http://www.nashr.de/۲/bayani/m.htm>

با شاهرخ زمانی به طور مرتب و روزانه در ارتباط تلفنی بوده است. اگر ما این حرف علی رضا بیانی را باور کنیم، سئوالات زیر مطرح می گردد:

الف. به چه دلیل چنین رژیم جنایتکاری، به شاهرخ زمانی اجازه داد تا چنین ارتباطاتی را با خارج از زندان داشته باشد؟ قتل او طبعاً ناشی از «گشایشات» اخیر در روابط بین رژیم و آمریکا و باز شدن جو سیاسی در ایران به نفع شاهرخ زمانی نبوده است، زیرا در آن صورت نمی بایستی شاهرخ زمانی را به قتل می رساندند. لذا باید نتیجه گرفت که این، یک برنامه حساب و کنترل شده از جانب رژیم بوده است. به این ترتیب، شاهرخ زمانی در منجیقیتی بین رژیم و یک اکثریتی قرار گرفته بود که نهایتاً او را به نابودی کشاندند.

ب. فرض کنیم که حرف های علی رضا بیانی درست باشد، عملکرد شاهرخ زمانی از درون زندان نشانه مسلط نبودن او به مسائل نظری-سیاسی ماهیت انقلابی مبارزات طبقاتی است. به این معنی که شاهرخ زمانی در تبیین نوع فعالیت تشکیلاتی خود چه پیش از دستگیری و چه از درون زندان، برخوردی «قهرمانانه» با سنت خرده بورژوازی داشته است. در حالی که در سنت سوسیالیست های انقلابی، زنده ماندن و امکان و شرایط مبارزه را بهتر و گسترده تر کردن و نظام سرمایه داری را از پای درآوردن، از وظایف انقلابیون است. ما در مبارزات طبقاتی برای برچیدن نظام سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیزم، عامدانه و آگاهانه به دنبال «شهید» شدن یا «قهرمان» شدن نیستیم. به این دلیل است که اصل رعایت ضوابط مخفی کاری متناسب با شرایط، از ملزومات یک مبارزه ی طبقاتی پیروزمند است.

د. علیرضا بیانی می گوید این بدیهی بود که عاقبت او را می کشند و هرگز از زندان آزاد نمی شد! اگر این امر برای گرایش مارکسیست های انقلابی و نیز شاهرخ زمانی آشکار بود، پس در پی چنین ارتباط «نزدیکی» با شاهرخ زمانی، این گرایش می بایستی او را از اشتباه بیرون می آورد و به جای فرهنگ مبارزات قهرمانانه خرده بورژوازی و از «جان گذشته»، فرهنگ انقلابی مبارزات کارگری را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی جا انداخته و به او کمک می کرد که اولاً از ابتدا دستگیر نمی شد و دوماً در زندان به هر طریقی شده راه خود را برای بیرون آمدن هر چه زودتر باز می کرد؛ «گرایش» بایستی برای او روشن می کرد که مبارزات طبقاتی در حال حاضر در ایران به وجود او درون جنبش بیش تر نیاز دارد و زنده ماندن او بهتر او را برای رسیدن به اهدافش یاری می کرد تا به قتل رسیدنش!

در اینجا، اگر فرض را بر این بگذاریم که علیرضا بیانی دروغ نمی گوید، در تماس های اولیه او با شاهرخ زمانی شاید مأمورین رژیم در زندان متوجه نبوده و نتوانستند همه زندانی ها را کنترل کنند، اما باید دید که وقتی همه چیز علنی شده است، چرا این رژیم اجازه می دهد که یک زندانی سیاسی هر روز با یک اکثریتی تماس داشته باشد؟ این طبعاً برای شناساسی سایرینی بود که هنوز شناسایی نشده اند. پس یک چنین ارتباط تنگاتنگی با شاهرخ زمانی به وسیله علیرضا بیانی نمی توانسته در خدمت مبارزه ی طبقاتی باشد.

وقتی علیرضا بیانی عملاً به این روابط خود با شاهرخ زمانی اشاره می کند و می گوید در اینکه او را آزاد نمی کردند شکی نداشت، با این حال، گرایش مارکسیست های انقلابی برای تغییر این وضع هیچگونه اقدامی نکرد. در این جا، از دید سنت مبارزات طبقاتی سوسیالیست های انقلابی، علی رضا بیانی به زبان دیگری اقرار می کند که این تشکیلات از شاهرخ زمانی استفاده ابزاری به نفع گروه کرده و در نهایت در قبال به قتل رسیدن او در برابر طبقه ی کارگر ایران مسنول است.

کمیسئون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

۲۴ شهریور ۱۳۹۴